

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۱۱۴-۹۱ (مقاله پژوهشی)

مؤلفه‌ها و شواهد تقریب در تفسیر الکاشف مغنية

مصطفی رضوانی^۱، محمد رضا حاجی اسماعیلی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۲۶)

چکیده

رویکرد «تقریب» و اعتدال‌گرایی در تفسیر، تلاشی است برای نزدیک کردن پیروان مذاهب اسلامی برپایه اصول مشترک و مسلم اسلامی که هدف نهایی آن تحقق «امت واحد» و ایجاد اتحادی معنی‌دار میان مذاهب است. محمد جواد مغنية از جمله مفسران شیعی است که در عین حفظ اصول و مبانی اعتقادی خویش در تفسیر الکاشف چنین رویکردی را اتخاذ کرده و تلاش نموده تا در سراسر تفسیر خود از بر جسته‌سازی موضوعات اختلافی میان مذاهب و نیز از تکیه بر عقایدی که مختص مذهب و گروهی خاص است، پرهیزد. این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی و از طریق جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای به واکاوی چگونگی رویکرد مغنية به تقریب در تفسیرش پرداخته و نمود این رویکرد را در مؤلفه‌هایی نظیر مباحثات، دوری از تعصب، حفظ سیاق آیات، پرهیز از تفسیرهای باطنی، رعایت اصل احترام، بیداری در برابر دشمن مشترک و نقل اقوال از منابع اهل سنت و گاه‌ها ترجیح آنها تبیین نموده است. بی‌شك، با عنایت به اوضاع کنونی کشورهای مسلمان، چنین پژوهشی می‌تواند گامی در راستای تقویت اتحاد کشورهای مسلمان – به معنای راستین کلمه – باشد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، الکاشف، مغنية، تقریب.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، رشته علوم قرآن و حدیث، اصفهان، ایران؛
mostafarez2@gmail.com
۲. استاد دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛
m.hajis1@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

اتحاد و همگرایی، اصلی عقلانی و برخاسته از متن صریح قرآن است که در آموزه‌های دینی مسلمانان، در ارتباط با اهل کتاب و کافران و مشرکان، مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم درباره‌ی وجوب رفع نزاع و عدم تقابل با اهل کتاب می‌گوید: «**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَىٰ كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا...**» (آل عمران، ۶۴). این بیان قرآنی بر تعامل و گفتگوی با اهل کتاب به دلیل وجود اشتراکات عقیدتی تأکید کرده است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که وقتی اهل کتاب که در دین – به معنای متعارف آن و نه به معنای حقیقی آن نزد خداوند – با مسلمانان اختلاف دارند، دعوت به اتحاد شده‌اند، بی‌شک الزام و تأکید بر پایبندی به چنین اصلی باید در میان مذاهب مسلمانان، بیشتر باشد. به علاوه، این که امت اسلامی دارای تنوع مذهبی نه فرقه‌گرایی مذهبی باشد، امری متعارف و معمول شناخته شده و آیاتی از قرآن کریم، نظیر آیه «... لِكُلِّ جَعْلَنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَلْوُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...» (المائده، ۴۸) دلالت بر آن دارد که هر امتی – اگر چه اصول مطلق مشترک و واحدی دارد – ولی می‌تواند در قالب روش‌ها و آداب گوناگون، در میان‌گروه‌های مختلف از آن امت پدیدار شود. بدین ترتیب همین‌جا باید خاطرنشان کرد که مقصود از واژگانی مانند «تقریب» و «وحدت» در این مقاله، آن نیست که فقهای فریقین در استنباط احکام شرعی به نظریه‌ی واحدی دست یابند، همان‌گونه که ادغام نمودن مذاهب هم به هیچ وجه مورد نظر نیست؛ چرا که اساساً در بحث «تقریب»، تغییر مذهب مورد انتظار نیست بلکه هر دو مذهب می‌توانند با اعتقاد به مبانی واحد، مشترک و مطلق دین اسلام و اطلاع کامل از آن، همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند همان‌گونه که اختلاف در حوزه‌ی مبانی کلامی اهل سنت، گروه‌هایی مانند اشاعره، معتزله را به وجود آورده و شمره‌ی اختلاف در مباحث و مبانی فقهی، چهار گرایش فقهی بوده است. این پدیده را نزد امامیه نیز می‌توان دید که اختلاف دیدگاه‌های اجتهادی، به ویژه در میان فقهاء، منجر به تدوین و

توبیب رساله‌های عملیه‌ی متفاوت در راستای عمل به شریعت واحد اسلام شده است. بدین ترتیب شاید بتوان اختلاف میان فرقین را نیز نظری اختلافاتی که در درون هر یک از آن‌ها وجود دارد توجیه کرد و رویکردی مبتنی بر مدارا در فرقه‌گرایی را بسط داد. چنین رویکرد مداراگونه‌ای در بین عالمان متقدم رواج داشته به گونه‌ای که با وجود افتراقات، شاهد تعاملی مثبت و سازنده در بین برخی از علماء هستیم. به عنوان مثال شهید اول و دوم از بسیاری علمای عامه اجازه‌ی نقل حدیث و روایت داشتند علاوه بر اینکه استادان آنها مانند فخر المحققین، علامه‌ی حلی، شیخ طوسی و اساتید وی (سید مرتضی و شیخ مفید و شیخ صدوق) نیز همین روش را دنبال کرده‌اند (ذاکری، ۱۶۳).

محمدجواد مغنية نویسنده‌ی تفسیر الکاشف را نیز باید از جمله اندیشه‌وران و مفسرانی به شمار آورد که با همین منشی عالمان سلف شیعه تفسیر خود را با نگاهی تقریب‌گرایانه و با توجه به شرایط زمانی و مکانی عصر خود به سامان رسانده است. وی در سراسر تفسیر الکاشف با پایبندی به مولفه‌های «تقریب» به تبیین موضوعاتی که محل اختلاف بوده‌اند پرداخته است. ایشان هر چند در جای جای تفسیر خود به اثبات صحت دیدگاه علمای شیعه در آراء اختلافی، به ویژه در موضوع امامت می‌پردازد، ولی شیوه‌ی اثبات وی حتی در این موارد نیز وجهه‌ی جدال، نزاع و حذف رقیب نداشته و به دور از هر گونه تعصب و توهین نسبت به آراء گروه‌های مخالف است. برجستگی چنین رویکردی، با همه‌ی شواهدی که در تفسیر الکاشف می‌توان یافت، نگارنده‌ی این مقاله را بر آن داشت که به نحوی منسجم به مؤلفه‌ها و شواهد تقریب در رویکردی که مغنية در نگارش تفسیر خویش دارد، پردازد؛ در این راستا مهمترین پرسش‌ها در این پژوهش عبارتند از:

(۱) تقریب در تفسیر الکاشف مبتنی بر چه مؤلفه‌ها و ساختار اندیشگانی و عقیدتی است که در تفسیر او نمود یافته است؟

(۲) چه شواهدی را می‌توان در تفسیر الکاشف یافت که دلالت بر گرایش مغنية به تقریب دارند؟

تاکنون پژوهش‌های متعددی در باب تفسیر الکاشف و گرایشات و رویکردهای این

تفسیر نگاشته شده است، چنین پژوهش‌هایی از این نظر که در بردارندهٔ حداقل تعدادی از مولفه‌های تقریب و تشریح آنها هستند، به عنوان پیشینه محسوب شده‌اند ولی در هیچ‌یک به نحو تفصیلی و با ارائهٔ مؤلفه‌ها و شواهد، بر این رویکرد مغاینه در نگارش تفسیرش تکیه نشده است.^۱

بنابراین این پژوهش اهتمام به چنین بحثی دارد. با این بیان، پژوهش حاضر با هدف تقویت اندیشه‌های تقریب‌گرایانه و ناظر به نیاز جدی به گسترش تفکری این‌چنین، نگاشته شده است، در این راستا، در گام اول، ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه‌ی «تقریب» پرداخته شده و در گام دوم که زمینه‌ی اصلی پژوهش حاضر است، مؤلفه‌های تقریب در تفسیر الکاشف مورد بررسی قرار گرفته و با ارائهٔ شواهد و قرائتی، تلاش شده تا زمینه‌ی تقریب در این تفسیر نشان داده شود.

۲- تعریف لغوی و اصطلاحی «تقریب»

تقریب از ریشه‌ی «ق ر ب» در لغت به معنای نزدیکی و اتصال است. «ق ر ب» ریشه‌ی واحدی است که ضدّ بُعد است (فراهیدی، ۱۵۳/۵؛ ابن‌فارس، ۱۲۹/۵) و در اصطلاح، «کوششی جدی برای تحکیم روابط میان پیروان دو مذهب از راه درک اختلافات موجود میان خود و زدودن پیامدهای منفی این اختلافات است» (قمی، ۲۲). به عبارت دیگر، «تقریب به معنی نزدیک شدن و نزدیک سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنازی با یکدیگر از طریق تحقق همدلی و برادری دینی برپایهٔ اصول مشترک و مسلم اسلامی و

^۱ این پژوهشها عبارتند از: پایان‌نامه‌های روش‌شناسی تفسیر الکاشف محمد محمدی نسب، بررسی رعایت قواعد تفسیر در تفسیر الکاشف محمد کریمی در چه، الاتجاه التفسیری عند محمد جواد المغنية في تفسير الکاشف حیدر نورالدین و مقاله‌های با تفاسیر تقریب‌گرا قرآن را به زندگی باز گردانیم از عبدالکریم بی آزار شیرازی، بررسی رویکرد تقریبی مغاینه در تفسیر الکاشف حسنی و قائم امیری، بررسی رویکرد حدیثی تقریب‌گرایانه مغاینه در الکاشف شناسوند و قاسم‌پور و توحیدی.

یا همکاری در ترویج و حفظ مشترکات دینی و معذور دانستن همدیگر در موارد اختلاف است. در واقع برآیند تقریب، حرکت به سوی امت واحد است» (بروند اعلم، ۳۱/۱). از این نظر، تقریب را می‌توان فرآیندی دانست که طی آن با تاکید بر مشترکات مذاهب اسلامی و پرنگ سازی آنها و پرهیز از دامن زدن به مسائل اختلافی درون دینی، اسباب نزدیکی فکری و قلبی امت اسلام به بار خواهد نشست.

مراد از «اصول مشترک و مسلم اسلامی» در بیان فوق، همان توحید و نبوت و معاد بوده که قوام و بنیان اعتقاد را شکل داده و اضطراب و تزلزل در آن، سنگ زیربنایی عقیده را در هم ریخته و منهدم می‌نماید. مراد از «مشترکات دینی» نیز اعتقاد به فروعی مانند نماز و روزه و حج و... است، هر چند که در تفصیل جزئیات مربوط به این فروع اختلاف وجود داشته باشد. البته تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر بر جزئیات فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد. نکته آن است که اعتقاد پیروان مذاهب به این اصول و فروع، کار تقریب را سهل الوصول نموده و به همین دلیل مولفه‌ها و مبانی اولیه‌ی تقریب، تکیه بر اعتقاد به این اصول و فروع دارند.

۳- مولفه‌ها و شواهد تقریب در تفسیر الکاشف

تفسیر الکاشف واجد مؤلفه‌ها و شواهدی است که نشان می‌دهد مغنية در نگارش این تفسیر رویکردی تقریب‌گرایانه داشته است ولی این بدان معنا نیست که ایشان گرایش به‌اصل سنت داشته است، بلکه منظور این است که ایشان با وجود اعتقاد عمیق به مبانی و اصول مکتب تشیع، هیچ‌گاه بر گروه مخالف تاخته و دارای اخلاق تحمل و مدارا در مواجهه با گروه مخالف است. زیرا وی در موارد متعدد به تشریح اعتقادات خود پرداخته و به صورت معقول از آن دفاع می‌کند به عنوان مثال مغنية در همان بخش آغازین تفسیر خود در اثبات امامت و بیان دیدگاه امامیه در این موضوع به تفصیل سخن رانده و نیاز جامعه به امام معصوم را اثبات نموده است (مغنية، ۲۳/۱-۲۴).

ایشان در بخشی دیگر به تشریح معنای امامت پرداخته و بر این باور است که استعمال امام در معنای مطلق و غیر مقید دارای دو مفهوم است: اول به معنای پیامبر به عنوان بالاترین درجه ای امامت که نیازمند به نص صریح از طرف خدا با ابلاغ پیامبر است. دوم در معنای وصی پیامبر به عنوان لازمه ای امامت که نیازمند نص صریح و غیر مبهم و قابل تأویل و تخصیص از طرف خدا با ابلاغ جبریل است و در هر دو معنا پیروی بدون قید و شرط از آنها لازم است (همو، ۱۹۷/۱). بدین ترتیب معنیه در عین حفظ عقاید شیعی خود و با اتخاذ شیوه‌ای صحیح در بروز آن‌ها، رویکرد تقریب را در پیش گرفته است. در ادامه مؤلفه‌های این رویکرد را در تفسیر الکافی بررسی خواهیم کرد:

۳-۱. دعوت به اتحاد و مؤاخات در پرتو اشتراکات عقیدتی

مهمترین مؤلفی تقریب امت اسلامی در قرآن، معارف مشترک دینی است. در تحلیل قرآن هیچ مقوله‌ای به اهمیت عنصر دینی برای تحقق تقریب درونی مومنان قابل تصور نیست؛ بدین دلیل، نخستین رهیافت قرآنی در راستای انسجام درون دینی، گردھمایی پیرامون عناصر مشترک دینی است چرا که جایگاه والای این موضوعات در ادیان الهی، اهمیت آن را برای پیروان دوچندان نموده و نه تنها بستر ساز رفتار تقریب‌گرایانه در میان مومنان خواهد گردید بلکه در راستای وحدت و همدلی میان پیروان ادیان الهی خواهد بود.

مؤلف تفسیر الکافی به جهت توجه و تأکید وافر بر ضرورت وحدت جامعه‌ی اسلامی و با در نظر گرفتن نیازهای عصری مخاطبان به صورت پراکنده و مکرر به مؤلفه‌های وحدت و تقریب در حوزه‌ی مباحث توحید و نبوت و معاد و فروعات آن که پژوهشگران فریقین به آن ملتزم و متعهد بوده تصریح نموده و با ذکر دلایل فراوان به اثبات آن می‌پردازد تا مسلمانان اعم از شیعه و سنی را متنبه نماید که آنان در بسیاری از مبانی اعتقادی با هم اشتراک دارند و این خود عاملی نقش آفرین در ایجاد وحدت و دوری از تفرقه است. معنیه در تفسیر آیه‌ی «يَا أَيُّهُ النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ

قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ» (البقرة، ۲۱) اصول دین را در سه بخش توحید و نبوت و معاد بر شمرده و پایه و اساس دعوت همه‌ی پیامبران را منحصر در این سه مورد دانسته و معتقد است عدالت فرع بر توحید بوده و امامت و قرآن، زیر شاخه‌ی نبوت است (مغنية، ۵۹/۱). سپس مفسر با بیان ادله‌ی متقن عقلی به اثبات توحید پرداخته و چنین تصريح می‌نماید که اگر توجه به ادله‌ی فراوان قرآنی سبب اعتقاد فردی به وجود قطعی خداوند نگردد چنین شخصی را نمی‌توان با هیچ یک از استدلالات دیگر معتقد به وجود خدا نمود. عجیب این است که همین شخص از طریق توجه به لباس خود پی به وجود خیاط می‌برد ولی نسبت به خالق خود مردد است (همو، ۶۲/۱).

این بیان مغنية نشان می‌دهد که نکته‌ی اساسی، تمایز نهادن میان اصل و فرع است. بدین ترتیب در راستای تقریب می‌توان اصول را مبنی قرار داد آن‌گاه دو اتفاق رخ خواهد داد: یکی آن که به واسطه‌ی آن اصول مشترک و غیر اختلافی یک نحو تقریب رخ می‌دهد و دیگر آن که اگر فروعات در یک مذهب به نحو حقیقی و متقن از اصول و مبانی نشأت گرفته باشند، تقریب می‌تواند زمینه ساز گرایش افراد مقابله به این مذهب باشد.

وی در جایی دیگر خاطر نشان ساخته که امت اسلامی علیرغم تنوع قومی و زبانی، از اصول مشترک فراوانی مانند ایمان به خدا، قرآن، پیامبر و سیره او و نماز به سمت کعبه که از زندگی‌شان ارزشمندتر است برخوردارند و هر کس در این امور، مسلمانی را تکفیر نماید و در جهت تضعیف قدرت اسلام و در جهت پراکندگی مسلمانان گام بردارد، به صورت ارادی یا غیر ارادی همگام با دشمنان دین اقدام نموده است (همو، ۲۳۱/۱).

با این بیان، وقتی میان اصول و فروع یا به تعبیری، میان مطلق و مقید تمایز نهادیم، می‌توانیم حدود تقریب و اعتدال را نیز نشان دهیم؛ تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر به فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد.

مغنية دین اسلام را با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد، شریعتی کاربردی و ابدی

برای تمامی اعصار و قرون می‌داند (همو، ۶۹/۳). وی اهل قرآن و قبله و شهادتین را الفاظی مترادف دانسته و معتقد است کلمه‌ی «محمدیین» را دشمنان اسلام اختراع نموده تا وانمود کنند که مسلمانان به جای اینکه از دین آسمانی و الهی تبعیت نمایند، پیرو شخص و فرد خاصی هستند (همو، ۲۳۱/۱). از این رو در تفسیر آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّونَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران، ۱۰۰) مسلمانان را از تفرقه و اختلاف برحدار داشته و معتقد است که اگر چه آیه در مقام هشدار به مسلمانان به ویژه دو قبیله‌ی اوس و خزرخ نازل شده است ولی امروزه هم می‌توان آن را منطبق با تلاش مبشران مسیحی در ایجاد اختلاف بین مسلمانان دانست تا اینکه به اهداف تفرقه‌افکن و خبیثانه‌ی خود نائل شوند (مغنية، ۱۲۰/۲). مولف همچنین در تفسیر آیه‌ی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران، ۱۰۳) معتقد است که منظور از واژه‌ی «حبل» اسلام بوده و بر مسلمانان لازم است که از یک دین و کتاب و پیامبر تبعیت کنند و این اشتراکات دینی را که بسی قویتر از روابط نسبی است مد نظر قرار داده و از فرقه‌گرایی و تعصب اجتناب ورزند (مغنية، ۱۲۲/۲). بدین ترتیب تقریب می‌تواند زمینه‌ی حفظ وحدت و قدرت سیاسی دین اسلام در مقابل قدرت مسیحیت و یهودیت باشد. از این روی بر مسلمانان لازم است که اتحاد و یکپارچگی خود را در مقابل نهادهای قدرت خارجی حفظ کنند.

مغنية در بحث تفسیری آیه‌ی ۱۱۹ از سوره‌ی آل عمران معتقد است هیچ امری مانند اجتماع و اختلاف کلمه، دشمن را به خشم درنمی‌آورد و هیچ چیزی مانند تفرقه چه از دیرباز و چه در زمان کنونی باعث نفوذ دشمن در جمع مسلمانان نشده است (همو، ۱۴۷/۲). وی در بخشی دیگر از تفسیر خود دلیل شکست و خواری مسلمانان در برابر بیگانگان در بردهایی از زمان را تشیت و اختلاف در کلمه دانسته و تنها راه برونو رفت از این فاجعه را اتحاد و تعاون و همدلی در برابر معاندان می‌داند (همو، ۶۵/۷). بدین ترتیب اندیشه‌ی تقریب در جهت بقای شریعت است و بقای شریعت در حفظ اصول و مبانی آن است.

بنابراین تکیه کردن بر اموری که حکایت از اقتضائات خاصی دارند و بازگشت آنها به اصول نمی‌تواند به نحو یقینی اثبات شود و در مقام رفع منازعه باشد، می‌تواند بنای اصلی شریعت را منقضی کند چنان که همه‌ی اموری که مبتنی بر اقتضائات و شرایط و اختلافات بوده‌اند، محکوم به انقضاء هستند.

تفسیر در تفسیر آیه‌ی «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَالِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بِيَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (البقره، ۱۱۳) تصریح نموده است که علیرغم افتراقات فراوان میان دین یهود و مسیحیت، آنان در حقیقت یک دین هستند به گونه‌ای که کتاب مختص به هر کدام، متمم یکدیگر است و در تورات بشارت به حضرت عیسی(ع)داده شده و در انجیل، حضرت موسی(ع) مورد تمجید قرار گرفته است. بر این اساس تکفیر یکدیگر از وجه معقولی برخوردار نیست. بر طبق این موضوع، شیعه و سنه نیز که از اشتراکات متعدد عقیدتی برخوردارند نیز در حکم یک دینند. وی همچنین ابراز می‌دارد اگر مسلمانان در مفهوم آیه دقت نظر داشته باشند و باز هم به تکفیر یکدیگر بپردازنند، وضعیت آنان از یهود و نصاری نیز بدتر است که لازم می‌آید تقوای الهی را پیشه نموده و از این عمل خودداری نمایند (مغنية، ۱۸۰/۱). در بیان مغنية، اتحاد و همدلی و زندگی برادرگونه در کنار یکدیگر با توجه به اشتراکات عقیدتی فراوان در اصول و فروع، کاملاً مورد انتظار و سهل الوصول شمرده شده و مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. تاکید فراوان مغنية بر تقریب درونی امت اسلام بر پایه مشترکات فراوان در حوزه‌های مختلف درون دینی حاکی از آن است که مسلمانان در صورت اقبال بر اتحاد و مواخات از طریق تمرکز بر مشترکات می‌توانند در حکم ملت واحد درآمده و انسجام درونی خود را تحقق بخشنند. در حقیقت مغنية تاکید دارد که راهکارهای تقریب که فراخوانی قرآنی و نه برنامه ای وارداتی و تحمیلی از جانب دیگران است در قرآن مجید که کتابی جامع و شامل است و نیز در دیگر منابع دینی وارد و تبیین گشته و بر مسلمانان لازم است به آن چنگ زند.

۳-۲. بیان آزادانه‌ی وجود تفسیری و دوری از تعصب

مغنية در تفسیر آیاتی که ارتباطی تنگاتنگ با وجه اصلی تمایز بین فرقین یعنی موضوع امامت داشته و به همین دلیل محل نزاع و خلاف بوده، موضعی معتدل در پیش گرفته و با بیان محترمانه‌ی دیدگاهها، از سخیف شمردن اقوال مخالف اجتناب می‌کند. نمونه‌ی بارز آن آیه‌ی تبلیغ - ۶۷ المائدہ - است. مفسران شیعه عموماً معتقدند آیه‌ی تبلیغ در ارتباط با موضوع جانشینی پیامبر(ص) نزول یافته است از این‌رو بحث‌های کلامی بسیار گستره‌ای از جانب مفسران شیعی در پیوند آیه با واقعه‌ی غدیر ارائه شده است. برای نمونه نویسنده‌ی تفسیر المیزان در بحثی طولانی تمامی احتمالات اهل سنت در تفسیر آیه‌ی مذکور را با ذکر دلایلی رد نموده و معتقد است موضوع مهمی که پیامبر(ص) مأمور به تبلیغ آن بوده همان جانشینی حضرت علی(ع) است (طباطبایی، ۴۱/۶-۴۲). در تقابل با این دیدگاه، برخی از مفسران اهل سنت به استدلال‌های دیگری در رد آراء مفسران شیعه متول شده‌اند (آل‌وسی، ۳۵۹/۳-۳۶۵؛ قرطبی، ۲۴۲/۶-۲۴۳) که حاصل آن جدال‌های تمام نشدنی کلامی و کنش و واکنشی است که گاهی منجر به عناد و ستیزه‌جویی بین مفسران و علمای فرقین گشته است.

مغنية در تفسیر خود به اهمیت موضوع مورد تبلیغ از دیدگاه هر دو گروه شیعه و سنی تصریح کرده و ابتدا نظر علمای شیعه درباره‌ی این موضوع مهم را به صورت بسیار مختصر می‌آورد. وی به استدلالات عقلی و مباحث مطول کلامی در اثبات موضوع نپرداخته و معتقد است مورد استناد علمای شیعه روایاتی است که در ذیل آیه آمده و حتی در کتب روایی اهل سنت نیز ذکر شده است. ایشان سپس به طرح آراء تفسیری علمای اهل سنت به ویژه رسید رضا در تفسیر المنار می‌پردازد (مغنية، ۹۶/۳-۹۹). نکته‌ی حائز اهمیت این است که مغنية فقط به بیان دیدگاه علمای فرقین بسته نموده و در مقام نقد و به چالش کشیدن دیدگاه مخالف با شیعه نیست و با دیدگاهی کاملاً تقریبی به تفسیر آیه می‌پردازد این روش در دیگر آیات مرتبط با امامت نیز مشهود است. به عنوان مثال ایشان

در ابتدای بحث تفسیری آیه‌ی «اکمال دین» - آیه‌ی سوم المائدہ- می‌نویسد: «شیعه و اکثریت اهل سنت در تفسیر این آیه اختلاف نظر دارند و ما به عنوان یک ناقل، اقوال طرفین را مطرح می‌کنیم بدون اینکه دیدگاهی را تأیید نموده و دیدگاهی دیگر را نادرست شماریم» (همو، ۱۳/۳) مولف سپس به نقل اقوال تفسیری هر دو گروه می‌پردازد.

مغنية در تفسیر آیه‌ی «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الفاتحه، ۶) این راه مستقیم را منحصر در پیروی کردن از شخص خاصی نموده و در تفسیر «صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (الفاتحه، ۷) معتقد است که آیه در مقام انحصار مصاديق نبوده و هر کسی را که مطیع اوامر الهی باشد در بر می‌گیرد. (مغنية، ۱/۳۶) بنابراین روش مغنية تعمیم مصاديق بوده و از این جهت تمامی اقوال را دربردارد. ولی در برخی از کتب تفسیری شیعه در مفهوم «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» چنین آمده است: «از امام صادق(ع) درباره‌ی صراط مستقیم پرسش شد ایشان فرمودند منظور از صراط مستقیم شخص علی(ع) و معرفت نسبت به ایشان است و دلیل بر این مدعای سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَإِنَّهُ فِي أُمّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» که اُم‌الکتاب و صراط مستقیم همان علی(ع) است (قمی، ۲۸/۱-۲۹). به نظر می‌رسد چنین روایاتی در مقام بیان مصدق اتم و یا تأویل و تفسیر باطنی آیات است و با توجه به اینکه از چنین روایاتی در مقام ظاهر مفهوم انحصار و انبساط آیه در شخصی خاص برداشت می‌گردد، صبغه‌ی تحمیلی و اعمال عقیده را خواهد داشت.

مغنية چنین رویکردی را در موضوعاتی فرعی و صرفا کلامی مانند «معصیت انبیاء» و «علم غیب اولیای الهی» و «شفاعت» نیز در پیش گرفته و نمونه‌های بارزی از آن را می‌توان ذکر نمود به عنوان مثال برخی از مفسران فرقیین در تفسیر آیه‌ی «يَأَيُّهَا الَّذِينَ إِمْنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (المائدہ، ۳۵) بحث‌های کلامی مفصلی درباره‌ی مسأله‌ی شفاعت منتج از آیه و مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به اولیاء الله جهت رفع حاجت و برطرف شدن مشکلات، ارائه نموده و هر کدام تلاش در اثبات دیدگاه خود و نفی دیدگاه مقابل، کرده‌اند (فضل الله، ۱۵۷/۸؛ ۱۶۰-۱۵۷/۸؛ آلوسى، ۲۹۴/۳-۲۹۸). مفسران شیعه

عموماً بر این باورند که مصدق کامل «وسیله» در آیه، کسانی هستند که نزد خدا مقرب بوده و انسان‌های دیگر می‌توانند با تسلی به آنها نزد خدا تقرب یافته و به حاجات خود دست یابند هر چند در قید حیات نباشند (طیب، ۳۵۷/۴؛ فیض کاشانی، ۳۳/۲). علمای اهل سنت غالباً چنین توسلی را بدعت دانسته و مشروعیتی برای آن قائل نیستند (الوسی، ۲۹۴/۳؛ ابن تیمیه، ۱۳۳/۱).

معنیه در تفسیر آیه، تقوای الهی را در دوری از اسباب خشم خداوند و درخواست وسیله را درخواست خشنودی خداوند و جهاد فی سبیل الله را در برگیرنده‌ی هر دو موضوع دانسته و بر یکسان بودن مفهوم این سه موضوع نظر دارد (مغنية، ۵۳/۳). چنین تفسیری مورد اتفاق مفسران هر دو گروه بوده و در کتب شیعه و سنی نیز روایات فراوانی در مشروعیت دعا برای اموات آمده است (طبرسی، ۱۷۶/۱۱؛ ابن حجاج نیشابوری، ۶۶۹/۲). به نظر می‌رسد مؤلف در مقام بیان نقاط اشتراکی بوده و موارد ذکر شده را به عنوان مصاديق تقرب به خداوند ذکر کرده و از ذکر دیگر مصاديق به جهت اکراه از مباحث چالشی و متهمن شدن به اعمال تعصب در تفسیر، خودداری نموده است. وی همچنین درباره‌ی شفاعت براین باور است که گرچه از لحاظ عقلی امکان شفاعت بلامانع است ولی عقل به جهت وقوع نه به صورت سلبی و نه به صورت ايجابی حکم به شفاعت نمی‌کند و وقوع و ثبوت شفاعت مبتنی بر روایت صحیح از خدا و رسول است. وی قائلین به عدم اعتقاد به شفاعت را معذور دانسته و ابراز نموده اگر کسی منکر شفاعت بوده ولی به توحید و نبوت و معاد معتقد باشد، بدون شک مسلمان است چرا که برخی از آیات قرآنی مانند آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْعُدُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقره، ۲۵۴) با توجه به اینکه نکره در سیاق نفی افاده‌ی عموم می‌کند، شفاعت را رد و برخی دیگر از آیات مانند «لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْدَنَ اللَّهَ لِمَنْ يَشَاءُ وَبِرْضِي» (النجم، ۲۶) شفاعت را به صورت مشروط اثبات می‌کند. وی افزوده که گرچه جزئیات مسائلی شفاعت را نمی‌دانیم و از این جهت

نمی‌توانیم در این زمینه نظر قطعی دهیم اما به آن ایمان قطعی داریم و عمل انسان را بهترین شافع و کارسازترین آن می‌دانیم (مغنية، ۹۷/۱-۹۸).

خواننده با مطالعه‌ی تفسیر الکاشف در می‌یابد که مولف در صدد است تا وجوده مختلف را به خواننده در فضایی کاملاً آزاد عرضه نموده بدون اینکه الزاماً وجهی خاص را اثبات و دیگری را ابطال نماید به عبارت دیگر مفسر در مقام اثبات حتمی و قطعی باورهای خود با روش رد و محکوم نمودن ادله‌ی گروه مخالف نیست مغنية در صورتی که وجهی عام را بیابد که دربردارنده‌ی تمامی وجوده تفسیری باشد، آن را بر سایر اقوال خاص برتری داده و گویا بر تمامی دیدگاه‌ها صحه می‌گذارد به گونه‌ای که از اتهام اعمال عقیده مصون مانده و همین امر می‌تواند نمود بارزی از شواهد تقریب گردد.

۳-۳. توجه به سیاق آیات و فضای محتوایی آن

مطالعه‌ی کتب تفسیری مختلف حاکی از آن است که برخی از مفسران با گزینش روایاتی که از شرایط صحت کافی برخوردار نیستند، آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌نمایند که با سیاق کلی و بستر آیات پیرامونی سازگاری ندارد دقت در برخی از شواهد بیانگر آن است که چنین روایاتی از سوی غالیان به کتب تفسیری تزریق شده و مفسر با توجه به اینکه چنین روایتی به نوعی با دیدگاهش همخوانی داشته و یا ناخودآگاه و بدون قصد غرض‌ورزی آن را در تفسیر خود ذکر کرده بدون اینکه از نظر صحت و سقم، آن را مورد مذاقه قرار داده باشد. این در حالی است که برخی دیگر از مفسران با آگاهی کامل از وجود چنین روایاتی هیچ اعتنایی به آن ننموده و با در نظر گرفتن سیاق و فضای نزولی آیه و محتوای کلی آن، به تفسیر آیه پرداخته‌اند.

برای تبیین بیشتر مطلب این توضیح بایسته است که در برخی از کتب تفسیری شیعه روایتی در ذیل آیه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ إَثْرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲) بدین صورت آمده‌است: «وَ ذَكْرُ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ

أمير المؤمنین (ع) أنه قال أنا و الله الإمام المبين أبین للحق من الباطل و ورثته من رسول الله (ص) و هو محکم» (قمی، ۲۱۲/۲). ابن عباس از امیر المؤمنین (ع) روایت می کند که ایشان فرمودند به خدا قسم امام مبین من هستم حق و باطل را از هم مشخص می کنم و آن را از رسول خدا بهارث بردم و این روایت محکم است. معنیه با بی اعتنایی به چنین روایتی در تفسیری بسیار مختصر امام مبین را منحصر در علم الهی نموده است و باز در تفسیر آیه‌ی «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرُ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحِفْيَظٍ» (هود، ۸۶) به جهت عدم تناسب سیاق آیه و فضای نزولی آن، از تطبیق «بقیه الله» بر امام عصر (ع) به عنوان یک مصدق احتمالی هم اجتناب کرده و بقیه الله را به کسب درآمد از راه حلال تفسیر نموده است (معنیه، ۲۵۸/۴).

معنیه آیات آغازین سور النبأ و المعارج را علیرغم وجود برخی از روایات، به جهت عدم وجود قرینه‌ی کافی و جامع، به موضوع ولایت حضرت علی (ع) پیوند نداده و «الیاسین» را به صورت آل یاسین قرائت نکرده و آن را تطبیق بر اهل بیت (ع) ننموده و در آیه‌ی ۸۳ الصافات «وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَا يَرَاهُمْ» مرجع ضمیر در «شیعته» را علی (ع) ندانسته و در تفسیر سوره‌ی الكوثر تلاشی در جهت تأویل و تطبیق نمودن آن به حضرت فاطمه (س) با توجه به روایات نمی‌نماید و به طور خلاصه معنیه از جمله مفسرانی است که در انتخاب روایات دقت کافی مبدول داشته و از ذکر روایات شاذی که ارتباط و سیاق بین آیات را در نظر نگرفته و مخالف با روایات صحیح و قول اکثیر بوده و صبغه‌ی اعمال نظر و تحمیل عقیده‌ی خاصی بر آن حاکم است، اجتناب می‌کند و این خود یکی از عوامل احتساب این تفسیر در زمرة‌ی تفاسیر تقریب‌گرایانه است. وی همچنین از انحصار مفهوم آیه در مصداقی خاص اجتناب می‌کند زیرا نگاه داشتن وجه اطلاق آیات می‌تواند شیوه‌ای برای حفظ تقریب و عاملی برای استحکام و دوام بنیان دین و قرآن باشد، چنان که روحیه‌ی تقيید و انحصار معانی در مصاديق خاص و جزئی، می‌تواند این بنیان و دوام آن را به مخاطره بیندازد.

۳-۴. اجتناب از تفسیر باطنی آیات

تفسیر باطنی آیات آن هم به صورت مکرر و تعیین و تثیت آنها در مصاديق خاص، روش معمول برخی از مفسران است. چنین امری گاهی مفسر را از فهم معنای اصلی آیه دور نموده و در مظان اتهام به اعمال عقیده قرار می‌دهد به ویژه هنگامی که این تفسیر باطنی در راستای اثبات نگرشی خاص صورت گرفته باشد. اجتناب از تفسیر باطنی در جهت نیل به دیدگاه مطلوب و مد نظر مفسر و دقت در گزینش این روایات از مولفه‌های تفاسیر تقریب‌گرا است.

یکی از روشهای معمول در تفسیر الکاشف این است که نه تنها اثری از تفسیر باطنی آن هم در تطبیق آیات بر شخصی خاص در آن نیست بلکه تلاش در جهت رفع اتهام از نسبتها ناروا در حق دیگر مفسران شیعه و گاهی اهل سنت نموده است. به عنوان مثال مغنية در بخشی از تفسیر آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی الرحمن «مَرْجَ الْبَحْرِينِ يَلْقِيَانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لَا يَعْلَمُونَ» تفسیر باطنی نمودن از آیه توسط گروهی اندک از جانب علمای شیعه بنابر وجود برخی از روایات شاذ را دیدگاه شخصی آن عالم دانسته و تعمیم و سرایت دادن آن به جامعه‌ی تشیع را حکمی ناعادلانه می‌داند. وی بیان می‌دارد که چنین تفسیر باطنی که در آن مراد از بحرین علی و فاطمه(ع) و مراد از برزخ، پیامبر(ص) و لولو و مرجان همان حسن و حسین(ع) دانسته شده است در تفسیر الدر المنشور از تفاسیر مشهور اهل سنت نیز موجود است و عجیب‌تر اینکه اسماعیل حقی در تفسیر روح البیان خود از قول برخی علماء اوردۀ که در آیه‌ی «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوَقَهُمْ يُوْمَنِذِ ثَمَانِيَةٍ» چهار نفر از این هشت نفر عبارتند از: ابوحنیفه و مالک بن انس و امام شافعی و احمد بن حنبل (همو، ۲۰۹/۷). مغنية جهت تکمیل و تتمیم استدلال خود از تفاسیر روح البیان از اسماعیل حقی و التسهیل اثر حافظ بن احمد کلبی شاهد دیگری می‌آورد که این دو مفسر در آیه‌ی «كَزَرْعُ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» عبارت «كَزَرْعُ أَخْرَجَ شَطَأَهُ» را به ابیکر و «فَآزَرَهُ» را به عمر و «فَاسْتَغْلَظَ» را به عثمان و «فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ» را به علی تفسیر نموده‌اند (همو، ۱۰۵).

از کلام مغایه چنین به دست می‌آید که اگر جانب انصاف در نظر گرفته شود، شیعیان هم می‌توانند گروه مقابل را متهم به تفسیر باطنی نمایند ولی شایسته آن است که هر دو گروه مسلمان، به چنین روایاتی و قمعی ننهاده و آن را دستاویزی جهت محکوم نمودن دیگری ننمایند.

ایشان همچنین در تفسیر آیه‌ی هفتم سوره‌ی الانسراح «فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ» از اینکه برخی از آشوب‌گران و تفرقه‌افکنان به شیعیان چنین نسبت ناروایی داده‌اند که آنان از عبارت «فَأَنْصَبْ» چنین برداشت می‌کنند که ای پیامبر! علی(ع) را به جانشینی خود منصوب کن ابراز ارزیار نموده و دیدگاه علامه طباطبائی در رد این افترا و بهتان را کافی دانسته آنجا که چنین تصریح نموده است: کلمه‌ی انصب از ریشه‌ی نصب به معنی رنج و تعجب آمده است یعنی ای پیامبر! به دنبال آسایش و راحتی نباش (همو، ۵۸۲/۷). همین ریشه‌شناسی دقیق و ارجاع به معنای سیاقی واژه‌ها می‌تواند مبنایی باشد برای ارجاع به اصول و رفع اختلافاتی که به فروعاتی باز می‌گردد که ناشی از تفاسیر باطنی و مختص به گروهی خاص است.

۴-۳. رعایت جانب احترام نسبت به همسران پیامبر(ص) و صحابه

برخی از مفسران هنگام برخورد با آیاتی که به نوعی دربردارنده‌ی تمجید و یا نکوهش است به دنبال تطبیق آن بر افرادی خاص و تعیین مصادیق اصلی آن هستند مفسر گاهی برای اثبات مدعای روایاتی متولّ شده که حاوی مطاعن و مضامین بسیار تند درباره‌ی صحابی خاصی است. ورود حداکثری به این مسائل، فضای تفسیر را ملتهب و مضطرب نموده و باعث ایجاد ارزیار و آزردگی گروه مخالف خواهد شد. این در حالی است که دسته‌ای دیگر از مفسران به جهت دارا بودن اندیشه‌های تقریبی تلاش می‌نمایند که جانب احترام نسبت به صحابه را در نظر گرفته و یا به طور کلی از ورود به این مباحث خودداری نمایند بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که اتخاذ چنین سبکی از مولفه‌های قوی در تکوین جریان تقریب محسوب گردد.

نکته‌ی قابل ذکر در چنین زمینه‌ای این است که مغایه در سراسر تفسیر خود هیچ گاه

احدى از صحابه را تکفیر نکرده و هیچ میحشی را در نقد و نکوهش صحابه اختصاص نداده و به طور کلی نگاه ایشان به صحابه نگاهی محترمانه و خوشبینانه است. برای اثبات مدعای می توان به توضیحات مولف در ذیل آیات «وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعْدَ اللَّهُمَّ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَلِيلِينَ فِيهَا أَبْدَأَدِلَكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (التوبه، ۱۰۰) و «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (الانفال، ۷۴) استناد نمود. هر چند آیات در مقام ظاهر بیانگر فضیلت پیشروان در اسلام و دیگر رهروان است، ولی از نظر دوام و تمامیت و شمول حکم، بین مفسران فرقیین اختلاف نظر وجود دارد. اعتقاد غالب اهل سنت بر این است که عموم صحابه و تابعان افراد صالحی بودند (فخر رازی، ۱۲۰/۱۶؛ ابن اثیر، ۱۰/۱؛ ابن حجر، ۹/۱). ولی علمای شیعه چنین اعتقادی را معقول ندانسته و معتقدند تاریخ بیانگر این حقیقت است که بسیاری از مهاجران اولیه بعدها چار تزلزل عقیدتی شده و اقدام به انجام کارهای ناشایستی نمودند که نمی توان به سادگی از آن چشم پوشی کرد. علمای شیعه برای اثبات مدعای استنادات و شواهد تاریخی را ارائه داده اند (عسکری، ۱۳۰/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۱۰/۸). ذکر مطاعن صحابه در تفاسیر یکی از موانع دستیابی به تقریب بین دو مذهب در گذر زمان بوده است. ولی مغنية در تفسیر آیه‌ی ذکر شده از سوره‌ی التوبه مقام صحابه و تابعین را تنزل نداده و تفسیر ایشان به گونه‌ای نیست که باعث برانگیختن عناد و لجاجت گروه مخالف باشد (مغنية، ۹۵/۴) و در تفسیر آیه‌ی الانفال که از نظر محتوایی تا حدودی شبیه به آیه‌ی توبه است، به صورت مختصر مقام صحابه را تجلیل و تعظیم نموده و سپس با استناد به عباراتی از امام سجاد(ع) در توصیف صحابه می‌نویسد: «این مناجات در صحیفه‌ی سجادیه - کتاب مورد تعظیم و تقدس شیعیان - حتی نسبت به تک تک حروف آن آمده است و این خود پاسخ محکمی است برای کسی که می‌گوید شیعیان مقام و منزلت صحابه را تنزل می‌دهند» (همو، ۵۱۵/۳).

تفسیر آیات افک از سوره‌ی النور جانب احترام نسبت به همسران پیامبر(ص) را مدنظر داشته است. در اینکه آیا این آیات می‌تواند اثبات فضیلتی برای عایشه نماید باز

بین مفسران فرقین، منازعات کلامی به راه انداخته شده هر کدام استدلال‌هایی ارائه نموده‌اند. برخی از مفسران شیعه جریان افک را به گونه‌ای شرح داده‌اند که در اصطکاک با عقاید خاصه نباشد. به عنوان مثال برخی معتقدند این آیات برای تبرئه کردن ماریهی قبطیه - یکی دیگر از همسران پیامبر(ص) - نازل شده و ارتباطی با عایشه ندارد (قمی، ۹۹/۲؛ بحرانی، ۵۲/۴). وی بیان می‌دارد که بر طبق دیدگاه تمامی مفسران شیعه، این آیات در برائت و پاکی عایشه نازل شده است (مغنية، ۴۰۳/۵). ایشان پس از بیان نمودن شأن نزول آیات، تصریح به دو موضوع به شرح زیر می‌نماید:

اول اینکه تمامی شیعیان بنابر شأن و موقعیت پیامبر(ص)، همسران آن حضرت را میرا از فحشا می‌دانند. دوم اینکه برخی بنابر روایات غیر صحیح معتقدند که نظر امام علی(ع) بر جدایی پیامبر(ص) از عایشه بوده و به همین دلیل، عایشه کینه‌ی علی(ع) را به دل گرفت و در جنگ جمل بر ضد آن حضرت خروج کرد (همو، ۴۰۴-۴۰۳). مغنية سپس تعجب خود را مبنی بر ورود چنین روایتهایی اظهار نموده و مدعی شده پیامبر(ص) با آن رفت علمی چه نیازی به مشورت با افراد دارد؟ وی هم چنین به اضطرابات معنایی و لفظی روایات وارد در این موضوع اشاره نموده و به ذکر روایت متضاد با روایت اوّل از جهت مخالفت امام علی(ع) بر طلاق عایشه را آورده که مستند به تفسیر روح البیان اسماعیل حقی از مفسران اهل سنت است (همو، ۴۰۴/۵).

مغنية در بخشی از تفسیر آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی الزخرف بنابر اتفاق به شرح جریانی پرداخته که مؤید اندیشه‌ی وی درباره‌ی صحابه است. وی در پاسخ به این پرسش که چرا اهل سنت به هنگام ذکر صحابه عبارت «رضی الله عنه» را به دنبال آن آورده و شیعیان هنگام ذکر یکی از ائمه(ع)، عبارت «عليه السلام» را می‌آورند آن را مستند به آیات قرآن کریم و از جمله آیات «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» و «وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ أَصْطَفَنِي» دانسته است (همو، ۵۴۶/۶). وی در تبیین دلیل آمدن عبارت «کرم الله وجهه» برای علی(ع) از قول شیخ اسماعیل حقی از مفسران اهل سنت در تفسیر روح البیان چنین آورده که از

فاطمه بنت اسد مادر امام علی(ع) چنین نقل شده که من در دورانی که علی(ع) را باردار بودم، اگر قصد می‌کردم برای بتی سجده کنم، علی(ع) مرا از این کار باز می‌داشت (همو، ۵۴۶). عبارات مغنية به نوعی تجلیل از تمامی صحابه است و چنین به نظر می‌رسد که وی با توجه به اینکه صحابه را پرورش یافته‌ی مکتب پیامبر(ص) می‌داند، وارد نمودن مطاعن به ایشان را اولاً کم‌رنگ جلوه دادن خدمات گسترده و بی‌وقهی پیامبر(ص) دانسته و ثانیاً مانعی در ایجاد پیوند جامعه‌ی مسلمین می‌بیند از این جهت تلاش می‌نماید که آنان را تکریم داشته و از ذکر روایات مطاعن خودداری کند.

۳-۶. تنبیه و بیداری در برابر دشمن مشترک

آیات قرآن، سیرت پیامبر(ص) و تاریخ بیانگر آن است که دشمنان اسلام از نخستین روزهای ظهور اسلام از راههای گوناگون، زمانی با مسخره و آزار و گاهی از از طریق نبرد نظامی در میدان‌های احمد، خندق و حنین و... بر ضد آن به توطئه پرداخته تا ریشه این دین آسمانی را بخشکانند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و شکست‌های پیاپی مشرکان در میدان‌های جنگ، دشمنان و از جمله یهود و نصاری در ائتلاف با منافقان و مشرکان با تشکیل جبهه‌ی متّحد، انواع و اقسام نقشه‌های خبیثانه‌ی خود را رو نمودند و با ایجاد شک و شبّه در میان پیروان اسلام، ایجاد یاس و نومیدی، اقدامات تفرقه‌انگیزانه چون ساخت مسجد ضرار، ایجاد ترس و وحشت در میان مسلمانان و نیز از طریق گسترش ابتذال و موضوعات ناروا در دین، دشمنی خود را شدت بخشیدند.

خطّمشی امروزی دشمنان نیز در راستای مکرهای گذشتگان آنان ادامه یافته تا گاهی به وسیله‌ی توطئه‌های داخلی منافقان، در بردهای دیگر از طریق ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمانان و زمانی از طریق جنگ‌های صلیبی، تجزیه‌ی کشورهای مسلمان، اشغال سرزمین‌های اسلامی، تحریم‌های سنگین سیاسی - اقتصادی، حملات ناجوانمردانه‌ی نظامی و در نهایت از طریق جنگ نرم و اشاعه‌ی فحشا و وسائل فساد اخلاق و انحراف

عقیده در میان جوانان به هدف خود دست یابند. معنیه در مقایسه میان هجرت پیامبر(ص) و هجرت مردم آواره‌ی فلسطین، مسلمانان را به مبارزه بر ضد اسرائیل غاصب و کمک به مبارزان فلسطینی فراخوانده و معتقد است سال ۱۳۸۸ هجری سالی است که اسرائیل سرزمین مقدس را اشغال کرد و مردم به سبب ترس از شکنجه و کشتار جمعی که اسرائیل مرتکب شد و همچنان بدان ادامه می‌دهد از آن هجرت می‌کنند. پیامبر (ص) به این دلیل از مکه هجرت کرد که مشرکان بر او و اصحابش ستم می‌کردند. فلسطینیان نیز بدان جهت از سرزمین مقدس هجرت کردند که صهیونیزم و استعمار بر آنان و زنان و کودکانشان ستم می‌کنند. مسلمانان در آن زمان هجرت کردند تا مبادا کشته شوند و گویی از میدان نبرد خارج شدنند تا نیروهایشان را گرد آورند و برای وارد کردن ضربه‌ای کشته شوند بر دشمن آماده شوند. خروج فلسطینیان از خانه‌های خود نیز باید به همین منظور و با همین روایه باشد، نه به قصد این‌که خانه را برای دزدان خالی کنند تا در آن، گرداش و استراحت کنند. هجرت پیامبر(ص) با برقرار کردن برادری در میان اصحاب او آغاز شد. بنابراین، رهبران عرب و مسلمانان نیز باید با یکدیگر رابطه‌ی برادری برقرار کنند و دلها را با یکدیگر پاک و صاف سازند و برای رویارویی با دشمن، وحدت کلمه داشته باشند؛ چنان‌که پیامبر(ص) پیش از رویارویی با مشرکان چنین کرد و اگر کسی جز این راه، از راه دیگری برود، در کنار اسرائیل قرار گرفته و بخواهد یا نخواهد، آرزوی او را تحقق بخشیده است. پیامبر(ص) گروه‌های کوچک نظامی را بدان منظور می‌فرستاد که امنیت مشرکان را برهم بزنند. مسلمانان نیز این گروه‌های نظامی را یاری و تمام نیازمندی‌های آنان را تأمین می‌کرند. اینک نیز بر اعراب و مسلمانان لازم است که چریک‌های فلسطینی و غیر فلسطینی را تشویق کنند و از لحاظ مال و تجهیزات به آنان یاری رسانند و حداقل همکاری را با آنها نمایند تا خواب راحت را از اسرائیل بگیرند و امنیتش برهم زنند. اگر ما این درس را از میراث و تاریخ خود نگیریم و همگی باهم لشکری از لشکرهای خدا و میهن نباشیم، شایسته‌ی آن نخواهیم بود که نام عرب و عربیت و یا اسلام و مسلمان را بر ما نهند، بلکه

حتی شایسته‌ی نام انسان و انسانیت نیز نیستیم؛ حال آنکه عصر ما، عصر فدایکاری و مبارزه و رهایی از هرگونه ستم و بهره‌کشی است (همو، ۲/۴۲۳-۴۲۱). وی در تفسیر خود جهاد در مقابل اسرائیل و کسانی که مانع از جهاد مسلمانان با رژیم غاصب اسرائیل می‌گردند را واجب دانسته و افروده است هم‌اکنون مسلمانان و عرب به گروه صهیونیستی و استعماری مبتلا شده‌اند که به دین و سرزمین آنان تجاوز کرده، هزاران مسلمان را کشته، آواره کرده و به زندان انداخته است. از این‌رو، بر هر عرب و مسلمانی در شرق و غرب جهان است که با تمام نیرو و توان خود بر ضدّ این باند جنایتکار که از آن به نام دولت اسرائیل یاد می‌شود به جهاد برخیزند. البته، ما می‌دانیم که رفتنه به جهاد با اسرائیل بر هر مسلمانی واجب است، ولی رهبران خیانتکار، ما را از جهاد با اسرائیل ممانعت می‌کنند بنابراین، بر ماست که پیش از هرچیز با این رهبران خیانتکار جهاد کنیم؛ زیرا علت اصلی آنان هستند و اگر خیانت آنان به دین و امت خود و اطاعت بی‌چون و چرای آنها از صهیونیزم و استعمار نبود، امروز از اسرائیل خبر و اثری وجود نداشت (همو، ۴/۴۸-۴۷).

از چنین عبارات و همچنین عبارات قریب المضمون در تفسیر الکاشف (به مناسبت بحث) بر می‌آید که یکی از علل گرایش‌های ایشان به تفسیر تقریبی وضعیت خاص جغرافیایی لبنان بوده که مولف را بنابر سیاست مقتضی، وادرار به ایجاد اتحاد بین صفوی‌مسلمین جهت مبارزه با دشمن غاصصی همچون اسرائیل نموده است.

۳-۷. نقل فراوان اقوال از منابع اهل سنت

تفسران تقریب‌گرا بخش زیادی از تفسیر خود را به بیان روایات موجود در کتب روایی اهل سنت و شرح دیدگاه‌های فقهی آنان اختصاص می‌دهند نقل این اقوال نه از جهت محکوم نمودن و به چالش کشیدن آن و اثبات قول موافق با مذهب خود است بلکه صرفاً به دلیل آزاد اندیشی و آگاه نمودن مخاطب و انتخاب داوطلبانه‌ی یکی از اقوال است بدون اینکه قولی بی‌ارزش و سخیف شمرده شود و حتی گاهی در صورتی که یکی از آراء مخالف، در اندیشه‌ی مفسر تقریب‌گرا ارجح باشد، آن را بر سایر اقوال موافق با مذهب خود برتری می‌دهد.

مغاینه به صورت فراوان به بیان محترمانه‌ی روایات از کتب حدیثی و تفسیری اهل سنت مانند کتب شش‌گانه حدیثی و مستند احمد بن حنبل و مستدرک صحیحین حاکم نیشابوری و تفاسیر جامع‌البیان و بحر‌المحيط و غرائب القرآن و به ویژه تفاسیر مفاتیح‌الغیب و المنار پرداخته و به وفور آراء فقهی فقهای چهارگانه را به مناسبت بحث در موضوعات مختلف در ذیل آیات می‌آورد. در تبلور دیدگاههای مذاهب اهل سنت در تفسیر الكاشف چند نکته قابل ذکر است:

- (۱) مولف اطلاع و تسلط کاملی بر فقه اهل سنت داشته به گونه‌ای که بر جزئیات احکام فقهی و اختلاف دیدگاهها واقف بوده است. مطالعه‌ی کتب «الفقه علی المذاهب الخمسة» و «الزواج و الطلاق علی المذاهب الخمسة» و «الوقف و الجهر علی المذاهب الخمسة» از مولف بیانگر صحت چنین ادعایی است.
 - (۲) ایشان بدون تعصب دیدگاههای اهل سنت را در موضوع خاص آورده و حتی در برخی از موارد آن را بر دیدگاه غالب فقهای امامیه ترجیح داده و استدلالات خود را در مرجع بودن چنین دیدگاهی ابراز می‌دارد. به عنوان مثال ایشان در تفسیر آیه‌ی «وَ يَسْلُونَكَ عَنِ الْمَحِيطِ قُلْ هُوَ أَذَى...» (البقره، ۲۲۲) مطلبی بدین مضمون آورده که برخی از مفسران سنی و شیعی معتقدند که واژه‌ی به کار گرفته شده‌ی «حرث» در آیه دلالت بر اتیان از طریق قُلْ دارد و من نیز بر همین عقیده هستم زیرا تولید نسل فقط از طریق دُبر حاصل می‌گردد علاوه بر اینکه اتیان از دبر همراه با آزار و اذیت است (همو، ۳۳۷/۱).
- آنچه در خاتمه‌ی کلام می‌توان گفت این است که مغاینه چنین تفسیری را مطابق با نیازهای روز جامعه و مقتضیات آن زمان نگاشته و تلاش نموده که کلید حل مشکلات فعلی مسلمانان را در قرآن بیابد. چنین دغدغه‌ای او را به اندیشه‌ی تقریب و اتحاد بین مذاهب اسلامی کشانده و به همین دلیل به صورت مکرر در صدد تشریح و بسط مولفه‌های تقریب و اجتناب از طرح مباحث چالشی بوده است.

نتایج مقاله

مسئله‌ی تقریب بین مذاهب اسلامی با توجه به ضرورتهای سیاسی و اجتماعی و لزوم وحدت از اهمیت خاصی برخوردار است. مولف تفسیر الكاشف از پیشگامان تقریب در

دوره‌ی معاصر بوده و در جهت وصول به چنین اندیشه‌ای و با در نظر گرفتن شرایط عصری و باورهای متنوع و متکثر جامعه‌ی لبنان به صورت مکرر به مؤلفه‌های وحدت و تقریب در حوزه‌ی مباحث توحید، نبوت و معاد به عنوان اصول بنیادین دین اسلام، پرداخته و با ذکر دلایل فراوان به اثبات آن می‌پردازد چرا که این اصول بنیادین عاملی نقش آفرین در ایجاد وحدت و دوری از تفرقه و نیز در جهت بقای شریعت و حفظ قدرت آن در برابر دشمنان است. در رویکرد مغنیه، مؤلفه‌های تقریب‌گرایانه‌ای نظیر مؤاخات، دوری از تعصّب، حفظ سیاق آیات، پرهیز از تفسیرهای باطنی، رعایت اصل احترام، بیداری در برابر دشمن مشترک و ذکر روایات از کتب اهل سنت و اقوال فقهای این گروه را می‌توان معیار قرار داد، تا اندیشه‌ی تقریب‌گرایانه‌ی او را برجسته ساخت.

بیان مغنیه در الکاشف نشان می‌دهد که نکته‌ی مبنایی در تقریب، تمایز نهادن میان اصل و فرع است. وقتی میان اصول و فروع یا به تعبیری، میان مطلق و مقید تمایز نهادیم، می‌توانیم حدود تقریب را نیز نشان دهیم؛ تا زمانی که اصول و بنیان‌های اساسی دین در مخاطره‌ی تغییر و مصادره نباشند، می‌توان از تکیه‌کردن بر مباحثی که ناظر به فروع و اقتضائات قومی، ملی، تاریخی و جغرافیایی هستند، چشم پوشی کرد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفة الصحابة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹.
۳. ابن حجاج نیشاپوری، مسلم، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.
۴. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، الاصحاب فی تعمیز الصحابة، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۳۲۸.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، اتحاد الكتاب العرب، بی‌جا، ۱۴۲۳.
۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.
۷. برومند اعلم، عباس، فرهنگ تقریب، انتشارات دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵.
۸. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، با تفاسیر تقریب‌گرا قرآن را به زندگی بازگردانیم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث الزهراء، شماره ۳، ص ۵۵-۳۷.
۹. ذاکری، علی اکبر، ضرورت تعامل علمای جهان اسلام و اجتناب از لعن و تکفیر، موسسه‌ی بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۵.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۱. طبری، فضل بن حسن، مجتمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام. تهران، ۱۳۷۸.
۱۳. عروسی‌حوزی، عبدالعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵.
۱۴. عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین، موسسه‌ی بعثت، بی‌جا، ۱۴۱۲.
۱۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دار و مکتبه‌ی الہلال، بیروت، بی‌تا.
۱۷. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، دارالملک للطبعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۹.
۱۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵.
۱۹. قرطی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۶۴.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷.
۲۱. قمی، محمدتقی، سرگذشت تقریب یک فرهنگ؛ یک امت، مترجم: محمد مقدس، مجمع جهاتی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۲۲. کریمی درجه، محمد، بررسی رعایت قواعد تفسیری در تفسیر الكاشف، دانشگاه علوم و معارف قرآن‌کریم، قم، ۱۳۹۲.
۲۳. محمدی نسب، محمد، روش‌شناسی تفسیر الكاشف، حسین علوی مهر، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، قم، ۱۳۹۱.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۲۵. مغنية، محمد جواد، تفسیر الكاشف، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴.
۲۶. نورالدین، حیدر، الاتجاه التفسيري عند محمدجواد مغنية في تفسير الكاشف، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱.
۲۷. نویسنده‌گان، بررسی رویکرد تقریبی مغنية در تفسیر الكاشف، نشریه نامه جامعه، شماره ۱۲۰، ۹۵-۱۱۶، قم، ۱۳۹۵.
۲۸. نویسنده‌گان، رویکرد حدیثی تقریب‌گرایانه مغنية در تفسیر الكاشف، حدیث‌پژوهی، شماره ۲۰، ۱۹۶-۱۷۱، ۱۳۹۷.